

هدیه مادر پیر به افسر نیروی هوایی

۲۰ بهمن ۱۳۹۴ ساعت ۲۱:۰۴

سرگرد نیروی هوایی هوایی گفت: روزی که در حال مقاومت در برابر نیروهای وفادار به شاه بودیم فشنگم تمام شده بود. پیرزنی از آنجا عبور می کرد نزد من آمد پیرزن زنبیل پر از فشنگ خود را از زیر چادر درآورد و مقداری را به من داد.

در نوزدهم بهمن ماه ۱۳۵۷ به دنبال گسترش انقلاب اسلامی در تمام نقاط کشور و دعوت حضرت امام خمینی(ره) از نظامیان برای پیوستن به ملت، جمع کثیری از همافران و پرسنل نیروی هوایی ارتش، به محل اقامت امام رفته و پس از رژه در مقابل آن حضرت و دیدار تاریخی خود با امام، همبستگی خود را با انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی اعلام کردند. یکی از افسران نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران سرگرد حسین فواد توپچی خاطرات خود را از ایام پیروزی انقلاب این گونه بیان کرد.

در بحبوحه مبارزات مردم ایران علیه رژیم طاغوت در سال ۱۳۵۷ من به عنوان نیروی آموزشی در مرکز آموزش های هوایی مشغول تحصیل بودم. بیستم بهمن ماه بودی از دانشجویان گفت: قرار است از تلویزیون حضرت امام (ره) را نشان بدهند همه در سالی که تلویزیون در آنجا بود جمع شده بودیم و منتظر بودیم که تلویزیون چهره زیبای حضرت امام را پخش کند. وقتی که تصویر امام از تلویزیون پخش شد. صدای گریه شوق و صلوات بچه ها بلند شد در این حال نیروهای گارد که به مرکز آموزشی اعزام شده بودند با خود در داخل سالن شروع به تیراندازی کردند سپس تانک ها که برون بودند به سالن حمله ور شدند و لوله توپ یکی از تانک ها با شکافتن دیوار وارد سالن شد. وقتی که دانشجویان با حمله تانک ها مواجه شدند به مقابله برخاستند و توانستند تانک ها را فراری دهند همان روز دانشجویان در داخل پادگان اقدام به راهپیمایی کردند و این شعار را سر دادند که (فرمانده کل قوا خمینی - هوایی، دریایی، زمینی) همچنین فریاد (الله اکبر) سر دادند که کارکنان کادر هم ما را تشویق به این کار می کردند. صبح روز بیست و یکم بهمن دانشجویان به اسلحه خانه ها حمله ور شدند برای مقابله با نیروهای وفادار به طاغوت در خیابان ها به مردم پیوستند.

*خاطره فراموش نشدنی از آن روز

آن روز ما در خیابان دماوند در حال مقاومت در برابر نیروهای وفادار به شاه بودیم که فشنگم تمام شده بود. پیرزنی که از آنجا عبور می کرد نزد من آمد و گفت: پسرم چیزی لازم ندارم گفتم من فشنگ ندارم تو نمی توانی برای من فشنگ تهیه کنی در این

حال در نهایت تعجب من پیرزن زنبیل پر از قشنگ خود را از زیر چادر درآورد و گفت: بیا پسرم هرچقدر که لازم‌داری بردار. دیگر شما خودتان حساب کنید که در آن روزها در جامعه انقلابی ما چه می‌گذشت. خوب است که دشمنان ما هم در جهان این خاطره را بخوانند و بدانند که وقتی انقلاب و ارزش‌های ما به خطر بیفتد پیر و جوان زن و مرد این‌گونه به مقابله برخوانند خواست.

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۲۵۶۹/مادر-هدیه-پیر-افسر-نیروی-هوایی>